

تحلیل و نقد شیوه برگردان ساختار شرط‌های قرآن به زبان انگلیسی (بررسی موردی ترجمه‌های آربری، رادول، پیکتال، یوسف علی و صحیح)

محمدامین قاسمی نیا^۱، نصرت نیلساز^{۲*}، علی حاجی خانی^۳، مهدی شفیعیان^۴

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴- استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران، ایران

دریافت: ۹۷/۶/۱۸

پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

ترجمه مناسب و صحیح جملات شرط از زبان مبدا به زبان مقصد از ظرافت و اهمیت خاصی برخوردار است و برای تحقق این امر، مترجم نباید صرفاً عین الفاظ را به زبان مقصد برگرداند، بلکه لازم است مفهوم عبارات شرطی را در زبان مبدا در نظر گرفته و نزدیک‌ترین ساختاری که در زبان مقصد چنین مفهومی را می‌رساند، در برگردان جملات شرط و جواب شرط انتخاب نماید. این امر، در برگردان شایسته جملات شرطی قرآن کریم به انگلیسی، با توجه به برخی تفاوت‌های موجود در ساختار دو زبان و ظرفیت زبان مقصد، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و دقت مضاعفی را از سوی مترجم، طلب می‌کند. در پژوهش حاضر، تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی و تبیین انواع جملات شرط در قرآن کریم و معادل دقیق آن‌ها در انگلیسی، به مهم‌ترین لغزش‌گاه‌های ترجمه جملات شرط قرآن به انگلیسی از قبیل توجه به زمان افعال، مفهوم امتناع و تبعید در شرط، مفهوم توقف جزاء بر شرط و برخی موارد دیگر پرداخته شود تا براساس آن، پنج ترجمه آربری، رادول، پیکتال، یوسف علی و صحیح مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از جمله نتایجی که از این تحقیق بدست می‌آید می‌توان به بیان نکات خاص در ترجمه جملات شرط قرآن که باعث بهبود ترجمه‌ها در این موضع می‌شود و نقد عملکرد پنج مترجم مذکور در ترجمه جملات شرط قرآن به انگلیسی، اشاره کرد.

واژگان کلیدی: جملات شرط، ترجمه انگلیسی قرآن، آربری، رادول، پیکتال، یوسف علی، صحیح بین المللی

۱- مقدمه

یکی از موارد بسیار مهم در ترجمه بین زبانی، ساختار شرط^۱ و مفهوم دقیقی است که این ساختار در حالت‌های مختلف در هر زبانی ایجاد می‌کند. برخی، در تعریف شرط گفته‌اند چیزی است که به سبب وجود چیزی غیر از خودش، واقع شود (سامرای، ۱۴۲۰، ج ۴: ۵۳). همچنین گفته شده است که شرط چیزی است که وجود یک حکم، متوقف بر آن است و از ماهیت آن نیز خارج است (جرجانی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۶۶) و عدم وقوع شرط، موجب عدم وقوع حکم است (شوکانی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۲۷).

شرط، با یکی از ادوات شرط ایجاد می‌شود. این ادوات، نقش اصلی را در ایجاد مفهوم شرط بر عهده دارند و در اغلب موارد تحقق مضمون جمله دوم، یعنی جمله جواب شرط^۲ را، منوط و مشروط به وقوع و یا عدم وقوع جمله اول، یعنی جمله شرط^۳، می‌کنند.

به‌طور کلی ساختار شرط از سه جزء تشکیل شده است: ادوات شرط، جمله شرط و جزای شرط.

فعل ماضی در جملات شرط و جواب شرط عربی - به جز چند حالت خاص - معنای مستقبل می‌دهد (برکات، بی تا، ج ۲: ۳۴)، همان‌طور که در غیر شرط هم می‌تواند افاده چنین معنایی داشته باشد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۷). این در حالی است که در جملات شرط انگلیسی، اگر فعل شرط و جواب شرط به صورت ماضی، استعمال شوند، معنای مستقبل از آن‌ها فهمیده نمی‌شود (Eastwood, 1994, 337:); بنابراین در ترجمه این جملات نیاز است که تغییراتی در زمان افعال ایجاد شود.

۱-۱- تعریف مسأله

مسأله این پژوهش، این است که گونه‌های مختلف جملات شرط قرآن که هر کدام معنایی خاص خودشان را ایجاد می‌کنند، چگونه باید به زبان انگلیسی ترجمه شوند تا

کم‌ترین تغییر و ریزش معنایی حاصل شود. مفاهیمی که از جملات شرط قرآن بدست می‌آید، متکی به دو عنصر است:

اول: الفاظی که در جمله شرط به کار برده شده است.

دوم: سیاق و مفهوم کلی که جمله شرط در آن واقع شده است.

مراد از الفاظ در جملات شرط، اعم از ادوات به کار رفته و نوع و زمان فعل مستعمل در جمله است که در برخی موارد در ترجمه جملات شرط قرآن، به انگلیسی باید به کلی تغییر کند تا مفهومی معادل و مساوی با زبان قرآن در زبان انگلیسی ایجاد شود.

از طرف دیگر، دلیل اهمیت سیاق در ترجمه جملات شرط این است که در برخی موارد، پاره‌ای مفاهیم که در زبان قرآن توسط سیاق ایجاد شده است، در جمله انگلیسی توسط سیاق ایجاد نمی‌شود و باید در هنگام ترجمه، الفاظی در جمله اضافه شود. در واقع عدم اظهار آن الفاظ، سبب می‌شود تا بخشی از مفهوم جمله از بین برود. عدم توجه به این دو مورد در هنگام ترجمه جملات شرط قرآن به انگلیسی^۲، در مواضع بسیاری در ترجمه انگلیسی قرآن به حدی موجب تغییر یا ریزش معنا می‌شود که بعضاً هدف اصلی جمله از بین می‌رود.

به عبارتی دیگر، جملات شرط در اغلب موارد این قابلیت را ندارند تا به صورت تحت اللفظی به زبان مقصد برگردانده شوند؛ چرا که این کار در اغلب موارد موجب تغییر معنا و مفهوم جمله شرط خواهد شد. جملات شرط از نظر ممکن یا غیرممکن بودن و نیز زمانی که به آن اشاره دارند، به چندین دسته تقسیم می‌شوند.

مسئله اصلی در این پژوهش این است که یک مترجم در هنگام ترجمه یک جمله شرطیه قرآن به انگلیسی، باید چه عناصری را بشناسد و هرکدام را به چه عنصری در زبان مقصد تبدیل کند تا جمله در زبان مقصد همان مفهوم و سطح تأثیرگذاری را افاده کند.

دلیل انتخاب این پنج مترجم، آشنایی سطح بالای آن‌ها با زبان عربی و انگلیسی است؛ به صورتی که در میان دیگر مترجمان انگلیسی قرآن مشاهده نمی‌شود؛ همچنین این ترجمه‌ها از شهرت بیش‌تری نسبت به دیگر ترجمه‌های انگلیسی قرآن برخوردارند و در اغلب کشورهای غربی از این ترجمه‌ها به عنوان قرآن، استفاده می‌شود؛ به همین دلیل انتظار می‌رود تا این مترجمان از دقت بیش‌تری در ترجمه بهره‌مند باشند. به عنوان مثال آبروی یک خاورشناس انگلیسی است که زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه کمبریج فرا گرفته است. ترجمه انگلیسی قرآن وی مشهورترین ترجمه انگلیسی قرآن به شمار می‌آید.^۵

در این مقاله، مهم‌ترین لغزش‌گاه‌ها در ترجمه جملات شرط قرآن به انگلیسی، معرفی شده و تمامی آیاتی که مشتمل بر آن لغزش‌گاه‌ها باشد، یک به یک بررسی می‌شود. از آن‌جا که مجال برای بیان تک تک آیات در مقاله وجود ندارد، به بیان چند مثال برای هر مورد بسنده می‌شود. ملاک انتخاب مثال‌ها، آیاتی هستند که نکات مورد بررسی در آن‌ها نمود بیش‌تری داشته باشد. در پایان هر بخش، نتایج بررسی بقیه مواردی که در متن مقاله بیان نشده است، در قالب جدول‌هایی در انتهای هر بخش ارائه خواهد شد.

۱-۲- سوالات پژوهش

براساس مطالبی که در تعریف مسأله بیان شد، سوالات ذیل محل اصلی بحث در مقاله حاضر هستند.

- ۱- انواع جملات شرطی از نظر معنا و مفهوم چیست و ساختار هرکدام از آن‌ها در زبان انگلیسی چگونه است؟
- ۲- استعمال گونه‌های مختلف افعال در شرط چه مفهومی را در زبان‌های مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند؟

۳- چه لغزشگاه‌هایی در ترجمه جملات شرط به انگلیسی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه بیش‌تری شود؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

در رابطه با مسائل مربوط به ترجمه جملات مختلف قرآن کریم، پژوهش‌های مختلفی انجام شده، اما در رابطه با جملات شرط، به‌طور خاص، پژوهش‌های زیادی انجام نگرفته است. نحویان، مباحثی درباره جملات شرط و حالات و احکام مربوط به آن‌ها مطرح کرده‌اند که همگی در سطح بیان قواعد و احکام بوده و هیچ‌کدام به بیان لغزشگاه‌ها در ترجمه این جملات نپرداخته‌اند.^۶ تنها دو اثر در این باره وجود دارد که اولی پایان‌نامه‌ای است که به تعبیر مختلف جملات شرط و دیگری در رابطه با شیوه ترجمه جملات شرط قرآن به زبان فارسی، انجام پذیرفته است که یک مقاله نیز از آن استخراج شده است. شرح کار در آثار موردنظر از این قرار است:

۱- پایان‌نامه تعبیر جملات شرطی در قرآن بر پایه ادات شرط، فاطمه نجات، تحت راهنمایی دکتر غلامرضا دین محمدی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (۱۳۸۳):

نگارنده، در این پایان‌نامه کوشیده است به این سوال پاسخ دهد که آیا جملات شرط، تعبیر یکسان یا متفاوتی دارند؟ و آیا می‌توان بر پایه ادات شرط جملات شرطی را تعبیر نمود؟ نگارنده معتقد است که ادات شرط‌ها در زبان فارسی به علت تعداد کم‌شان، مؤثر در تعبیر شرط نیستند؛ اما در زبان عربی به علت تعداد بالای ادات شرط، تعبیر و مفاهیم متعددی برای شرط وجود دارد. در این پایان‌نامه سه ادات شرط «إن- إذا - لو» بررسی شده و آیات قرآنی مشتمل بر آن‌ها تحلیل شده‌اند.

۲- پایان نامه بررسی نحوی جملات شرطی قرآن کریم، مریم آقاجانی، تحت راهنمایی دکتر امیرحسین رسول‌نیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کاشان (بهمن ۸۹):

در این پایان نامه به انواع ادوات شرط در زبان عربی و بیان مفاهیم آنها، بیان جملات شرط غیرممکن و مقایسه آنها با زبان فارسی، حذف در شرط و شیوه ترجمه فاء رابط جواب شرط و لام بر سر جواب شرط لو و لولا از زبان عربی به زبان فارسی پرداخته شده و در هر بخش، آیاتی از قرآن بیان شده و چند ترجمه فارسی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۳- مقاله طبقه بندی جمله‌های شرطی زبان عربی در بازتابی از آیات قرآن کریم، امیرحسین رسول‌نیا، مریم آقاجانی، فصلنامه لسان مبین (سال چهارم، دوره جدید، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۸-۱۰۶):

این مقاله که مستخرج از پایان نامه پیش گفته است، مطالب موجود در پایان نامه را به صورت خلاصه و با حذف مطالب آموزشی جملات شرط، بیان نموده است.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- ساختار جملات شرط در زبان عربی

در این بخش، مواردی که در هنگام ترجمه جملات شرط عربی باید مورد توجه قرار گیرد، معرفی و بیان می‌گردد. جملات شرط در زبان عربی از دو منظر قابل دسته بندی هستند.

۲-۱-۱- انواع جملات شرط عربی از نظر معنا و مفهوم

هر جمله شرط در زبان عربی، مفهومی ایجاد می‌کند که این مفهوم تا حد زیادی به خارج از عوامل لفظی در جمله وابسته است؛ اگرچه که ممکن است عوامل لفظی هم

در آن دخیل باشد. مهم‌ترین معیارها برای دسته‌بندی مفهومی جملات شرط از قرار ذیل است:

۲-۱-۱-۱- از نظر امتناع (امکان یا عدم امکان وقوع)

جملات شرطیه، از نظر امکان وقوع به دو دسته تقسیم می‌شوند. به طور کلی اگر جمله شرط در صدد بیان شرایط خاص برای زمان مضارع یا آینده باشد، شرط می‌تواند احتمال وقوع داشته باشد و اگر صرفاً از امری که گذشته و منقضی شده، یاد کند و یا شرایط فرضی محال برای آینده را ترسیم کند، این شرط یک شرط ممتنع الوقوع به حساب می‌آید.

دو حرف از حروف شرط در زبان عربی، مفهوم امتناع دارد. مفهوم امتناع، به این معناست که جزای شرط هرگز واقع نخواهد شد؛ به عبارت دیگر، در جایی که لازم است مخاطب بداند که شرط، محقق نشده و به تبع آن جزای شرط نیز محقق نخواهد شد، از این دو حرف استفاده می‌شود.

حرف «لو»، زمانی که در معنای شرط استعمال شود و سیاق ماضی باشد، مفهوم امتناع ایجاد می‌کند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۵؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۳۸۳).

امتناع در حرف «لو»، از نوع «امتناع لامتناع» است؛ یعنی به دلیل عدم تحقق شرط، جزای شرط نیز محقق نمی‌شود (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۲۶).

یک مثال برای «لو»، آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ (حجرات/۵) است که مراد از آن این است که آن‌ها صبر نکردند و برای آن‌ها بهتر نشد.

حرف «لولا» نیز به «لو» شباهت دارد، با این تفاوت که امتناع در «لولا» از نوع «امتناع لوجود» است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۵۲۸؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۲۷۲).

به عنوان مثال در آیه شریفه ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ (نور/۲۱)، عدم تزکیه بندگان، منوط به عدم وجود فضل و رحمت خداوند شده

است و مفهومی که از آیه شریفه برداشت می شود، این است که اگر فضل و رحمت خدا نبود، شما پاک نمی شدید، اما حال که رحمت و فضل خدا وجود دارد شما هم پاک می شوید. در این دو حرف شرط که بیان شد، اگر شرط ماضی باشد^۷، مفهوم شرط قطعاً ممتنع است و جواب، هرگز به وقوع نمی پیوندد؛ زیرا فعلی که در زمان ماضی محقق شده و یا نشده، قابل تغییر نیست و در صورت وجود احتمال برای وقوع جواب، ماضی بودن شرط منتفی است و دیگر نمی توان «لو» را از نوع امتناعیه دانست (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۶۵).

البته باید توجه داشت که شرط ممتنع الوقوع در زمان مستقبل نیز وجود دارد؛ برای شناسایی شرطهای ممتنع الوقوعی که زمان آنها آینده است، باید از عقل بهره برد. در این جا عقل تشخیص می دهد که آیا شرایطی که در جمله شرط بیان شده است امکان وقوع دارد و یا جمله شرط، تنها در صدد تصویرسازی از یک شرایط فرضی و غیرممکن است.

به عنوان مثال در آیه شریفه ﴿إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ (زخرف/۸۱)، با استفاده از قرائن عقلی که خارج از این جمله هستند، می توان به ممتنع الوقوع بودن این شرط پی برد.

خاصیت حرف «لو» در شرط، فرض شرایطی است که در واقع وجود ندارد (مدنی، بی تا: ۹۰۱؛ ابن دمامینی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹)؛ برخلاف حرف «إن» که خاصیت آن تعلیق یک امر به امری مستقبل و محتمل است (همان) و اغلب در همین مورد به کار می رود. بر همین اساس، اگر حرف «لو» در جایی به کار برده شود که مراد از آن شرط مستقبل محتمل باشد، آن را به معنای «إن» تلقی می کنند (مدنی، بی تا: ۹۰۲).

بنابراین، به طور کلی می توان بیان کرد که معمولاً هرگاه از حرف «إن» برای ایجاد شرط بهره گرفته شود، شرط از نوع ممکن الوقوع بوده و هرگاه از حرف «لو» استفاده شود، شرط از نوع ممتنع الوقوع است^۸.

شرط با استفاده از حرف «إن» یکی از شایع‌ترین انواع شرط است و از آن‌جا که این حرف و اخواتش مختص مستقبل هستند (ناظر الجیش، بی‌تا، ج ۹: ۴۴۱۶)، شرط را اغلب در مستقبل می‌دانند.

اکثر جملات شرط قرآن از نوع ممکن الوقوع هستند. در این نوع از شرط، حتی اگر افعال موجود در جمله از نوع ماضی باشند، به مستقبل تأویل می‌شوند (ابن جنی، بی‌تا، ج ۳: ۷۸).

۲-۱-۱-۲- از نظر برقراری رابطه سببیت بین شرط و جزاء

برخی از نحویان، اعتقاد دارند که جملات شرطی از جهت برقراری رابطه سببیت، بین شرط و جزاء، دو دسته هستند. این گروه از نحویان، مفهوم سببیت در شرط را اصل می‌دانند؛ اما همچنان باور دارند که در برخی از جملات شرط، بین شرط و جزاء رابطه سببیت برقرار نیست.

به عنوان مثال می‌توان به آیه شریفه ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۳۲) اشاره کرد. در این آیه، این حقیقت که خداوند، کفار را دوست ندارد، مسبب تولی آن‌ها نیست.

حسن، به نقل از ابن حاجب، می‌گوید: «جزاء دو نوع است، یک قسم از آن، مضمونش مسبب مضمون شرط است، مثل جمله «إِنْ جِئْتَنِي أَكْرَمْتُكَ». در این جمله اکرام، مسبب آمدن است و در قسم دیگر مضمونش مسبب شرط نیست؛ بلکه فقط إخبار از جزاء شرط، مسبب شرط است. به عنوان مثال در جمله «إِنْ تَكْرَمْنِي فَقَدْ أَكْرَمْتُكَ أَمْسَ»، اکرام در روز گذشته، نمی‌تواند مسبب اکرام در آینده باشد. در چنین جمله‌ای فقط إخبار از جزای شرط، مسبب شرط است.» (حسن، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۹۶)

در این میان برخی دیگر از نحویان، اعتقاد دارند که جزاء شرط از آن رو که جزای شرط است باید مسبب آن باشد. این گروه از نحویان در مثال‌هایی که جزای شرط ظاهراً

مسبب شرط نیست، جمله جواب شرط را محذوف تلقی کرده و جمله ظاهر را دال بر آن می‌دانند.

به عنوان مثال در آیاتی همچون ﴿مَنْ كَانَ يَؤُجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتِ﴾ (عنکبوت/ ۵)، از آن‌جا که جمله ظاهر، رابطه سببیت با شرط ندارد، باید جزای شرط محذوف گرفته شود (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲: ۶۴۱).

۲-۱-۱-۳- از نظر توقف یا عدم توقف جزاء بر شرط

در یک نوع از جملات شرط، جزای شرط فقط از طریق شرط محقق می‌شود و راه دیگری جز آن برای تحقق جزاء وجود ندارد؛ اما در برخی دیگر از جملات شرط، راه‌های دیگری جز شرط نیز وجود دارد که به تحقق جواب می‌انجامد.

به عنوان مثال در جمله «اگر باران بیاید، زمین خیس می‌شود»، خیس شدن زمین متوقف بر باریدن باران نیست؛ چرا که برای خیس شدن زمین، راه‌های دیگری نیز وجود دارد. با توجه به این معیار جملات شرط به دو دسته تقسیم می‌شوند.

تنها راه تشخیص توقف جزاء بر شرط، عقل است و جز در موارد اندکی که قواعد آن‌ها قابل تعمیم نیز نیستند، قرینه لفظی برای تشخیص این مسأله وجود ندارد.^۹ توقف جزاء بر شرط، به این معناست که در صورت انتفاء شرط، جزاء، نیز منتفی شده و هیچ راه دیگری برای واقع شدن جزاء از طریق غیرشرط وجود ندارد. در چنین شرط‌هایی علماء علم فقه، شرط را داری مفهوم مخالفی که حجیت دارد، می‌دانند.

این علماء برای دریافت مفهوم مخالف از یک جمله شرط، دو شرط را بیان می‌کنند:

۱- جزاء، عقلاً متوقف بر وقوع شرط باشد و تحقق جزاء، بدون تحقق شرط عقلاً امکان پذیر نباشد. به عنوان مثال در جمله «اگر علی به فلان محل رفت، من هم همراه او می‌روم»، تحقق جزاء بدون شرط منتفی است؛ چرا که مصاحبت کردن با علی برای رفتن به فلان محل، بدون این‌که وی به آن‌جا برود عقلاً امکان پذیر نیست.

۲- قید مذکور در جمله، به عنوان یک قید برای حکم بیان شده باشد. به عنوان مثال در جمله «اگر فلان شیء هنوز سالم است، آن را می‌خواهم»، حکم جمله منوط به سالم بودن آن شیء است و مخاطب در صورتی که آن شیء را خراب بیابد، می‌فهمد که گوینده آن را نمی‌خواهد؛ چون این حکم قید سالم بودن را در دل خود جای داده است (مروجی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۷).

در شرطی که جزاء، متوقف بر شرط نیست، راه‌های دیگری جز شرط نیز برای تحقق جزاء وجود دارد. از این رو که وقوع جزاء بدون شرط امکان‌پذیر است، علماء، حجیت مفهوم مخالف در این نوع از شرط را قبول ندارند.

۲-۱-۱-۴- از نظر زمان شرط

شرط می‌تواند مربوط به زمان گذشته و یا آینده باشد. شرطی که مربوط به گذشته باشد، قطعاً تغییرناپذیر و شرطی که مربوط به آینده باشد، ممکن است تغییرپذیر یا تغییرناپذیر باشد.

افعال، در جملات شرط و جزاء، می‌توانند در زمان ماضی یا مضارع باشند، ولی در زبان عربی، فعل ماضی در جملات شرط، افاده معنای استقبال می‌کند (برکات، بی تا، ج ۲: ۳۴؛ ح سن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۸۷)، همان‌طور که در غیر شرط هم، می‌تواند افاده چنین معنایی داشته باشد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۷)؛ مگر این که فعل ماضی در شرط، با فعل «کان» همراه باشد؛ در چنین شرایطی برخی از نحویان این احتمال را می‌دهند که شرط مربوط به زمان ماضی باشد (ناظر الجیش، بی تا، ج ۱: ۲۱۸).

به عنوان مثال، در آیه شریفه ﴿إِنْ كُنْتُ قُلُّهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ﴾ (مائده/ ۱۱۶)، از آن‌جا که حضرت عیسی (ع) در روز قیامت حکایتی درباره گذشته را بیان می‌کند، مبرد و ابن اثیر، این شرط را مربوط به زمان گذشته می‌دانند و در هر شرطی که در آن فعل «کان» به کار برده شده باشد، زمان شرط را ماضی معرفی می‌کنند (سبکی، بی تا، ج ۱: ۳۳۲ به نقل از مبرد؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۲: ۶۳۳).

البته جمهور نحویان، شرط با «إن» در زمان گذشته را قبول ندارند و یک فعل که مستقبل باشد را در تقدیر می گیرند (سبکی، بی تا، ج ۱: ۳۳۲)؛ به عنوان مثال در این آیه یک فعل «یتبین» در تقدیر گرفته می شود تا زمان فعل به آینده برگردد و تقدیر آیه به این صورت می شود: ﴿إِنْ كُنْتُ فَلْتَهُ يُتَبَيَّنَ أَنَّكَ عَلِمْتَهُ﴾.

ابن هشام در معنی اللیب نیز، همین نظر را دارد و بیان می کند که شرط، فقط مختص زمان آینده است و در چنین جملاتی باید مفهوم ثبوت در تقدیر گرفته شود (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۸۰).

مثال دیگر، برای شرطی که در آن فعل «كان» به کار برده شده است، آیه شریفه ﴿وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ﴾ (یوسف / ۲۷) می باشد. در این آیه، متکلم، احتمال وقوع یا عدم وقوع در زمان گذشته را بیان می کند (رضی الدین استر آبادی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۸۶).

۲-۱-۲- انواع جملات شرط عربی از نظر زمان الفاظ افعال شرط و جزاء

افعال، در جملات شرط و جزاء شرط از نظر زمان لفظی می توانند حالات مختلفی داشته باشند؛ هر دو مضارع و یا یکی مضارع و دیگری ماضی باشد. (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۷۶).

زمان شرط از نظر مفهومی، اغلب مستقبل است و تفاوت زمان افعال به کار برده جز ایجاد معنای قطعیت تحقق در صورت استعمال فعل ماضی تفاوت دیگری در مفهوم جمله ایجاد نمی کند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۷).

۲-۲- ساختار جملات شرط در انگلیسی

هر جمله شرطی در زبان انگلیسی، همانند دیگر زبان ها به سه بخش تقسیم می شود. در زبان انگلیسی جمله جواب شرط (Main Clause)، می تواند بر شرط و ادات شرط مقدم شده و ادات شرط در وسط جمله قرار گیرد (Murphy، ۲۰۱۱، ۲۰۱۰)؛ برخلاف زبان

عربی که جواب شرط الزاماً باید بعد از ادات و جمله شرط ذکر شود (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۷۶). جملات شرط در زبان انگلیسی نیز به دو دسته ممکن و غیرممکن تقسیم می‌شوند (Eastwood، ۱۹۹۴، ۳۳۴).

۲-۲-۱- شرط‌های ممکن^{۱۰}

جملات شرطی ممکن، شروطی که واقعی بوده و یا امکان وقوع دارند را، بیان می‌کند. دو نوع شرط در زبان انگلیسی، مفهوم امکان را افاده می‌کند. در نوع اول که در دستور زبان انگلیسی، نوع صفرم از جملات شرطی نامیده می‌شود، یک حقیقت و یا یک قاعده علمی بیان می‌گردد. به عبارت دیگر، در جملات شرطی نوع صفر، جزای شرط به صورت خودکار به دنبال شرط، بدون هیچ قیدی واقع می‌شود و اصطلاحاً رابطه علت و معلولی بین آن‌ها برقرار است (Eastwood، ۱۹۹۴، ۳۳۵)^{۱۱}. ساختار در این نوع از جملات شرط به این صورت است:

حال ساده + حال ساده + If

در نوع دوم از جملات شرط ممکن، که در دستور زبان انگلیسی جملات شرطی نوع اول نامیده می‌شود، جواب شرط مسبب شرط است و وقوع آن به صورت خودکار نیست؛ بلکه تنها به سبب آن است (Eastwood، ۱۹۹۴، ۳۳۵)^{۱۲}. در این نوع از جملات شرطی ساختار جمله به این صورت است:

آینده ساده + حال ساده + If

۲-۲-۲- شرط‌های غیرممکن^{۱۳}

جملات شرطی غیرممکن، شروطی که غیرواقعی بوده و یا فرضی غیرممکن است را، بیان می‌کند. البته در موارد معدودی نیز امکان دارد که شرایط نزدیک به غیرممکن هم در این بخش وارد شود. دو نوع از جملات شرط در زبان انگلیسی، مفهوم غیرممکن بودن را افاده می‌کند.

در نوع اول، از جملات شرطی غیرممکن که در دستور زبان انگلیسی، جملات شرطی نوع دوم نامیده می‌شود، به کارگیری فعل ماضی (که امکان تغییر در آن وجود ندارد)، باعث ایجاد یک مفهوم تقریباً غیرممکن در شرط می‌شود (Eastwood, ۱۹۹۴، ۳۳۶).^{۱۴} در این نوع، وقوع جمله جواب، اگرچه که عقلاً امکان پذیر است، اما عملاً بسیار بعید است. در این نوع از جملات شرط، ساختار جمله به این صورت است:

If + ... + would + ماضی ساده

یک راه دیگر برای ایجاد چنین معنایی در شرط، این است که در جمله شرط، به جای استعمال ماضی ساده از کلمات should یا happen to استفاده شود؛ که البته این ساختار، بسیار رسمی است و بیش‌تر در ترجمه متون قدیمی یا خیلی رسمی استفاده می‌شود (Eastwood, ۱۹۹۴، ۳۳۸).

به عنوان مثال در ترجمه آیه شریفه ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۲۳)، اگر از (Should) در جواب شرط استفاده شود، مفهوم دقیق‌تری منتقل می‌شود؛ چرا که در این آیه شریفه، از سیاق، بر می‌آید که راست‌گو بودن آن‌ها بسیار بعید باشد.^{۱۵}

در نوع دوم، جملات شرطی غیرممکن که در دستور زبان انگلیسی جملات شرطی نوع سوم نامیده می‌شوند، حکایت از یک اتفاق در گذشته است و با بیان شرط، این مفهوم القاء می‌شود که اگر شرایط به صورت دیگری پیش می‌رفت، نتیجه متفاوتی حاصل می‌شد. در این نوع از شرط، مفهوم امتناع وجود دارد. ساختار جملات شرطی که از این نوع هستند، به این صورت است:

If + Conditional perfect tense (Would have + verb) + گذشته کامل

۳- لغزش‌گاه‌های ترجمه جملات شرط قرآن به انگلیسی

ترجمه بین‌زبانی جملات شرط، به دلیل قواعد خاص و بی‌شماری که در هر زبان وجود دارد، به دقت بالایی در هر دو زبان مبدأ و مقصد نیاز دارد. در ترجمه جملات شرط از

عربی به انگلیسی و مخصوصاً ترجمه قرآن (که از ظرافت خاصی در به کارگیری ساختارها بهره‌مند است)، باید به نکات متعددی توجه شود، تا مفهوم آیه تغییر نکند. مهم‌ترین این موارد در ادامه بررسی خواهد شد.

۳-۱- استعمال ماضی استمراری در شرط

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، در زبان عربی، افعال ماضی در شرط^{۱۶}، افاده معنای مستقبل می‌کنند (حسن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۸۷)؛ این در حالی است که استعمال فعل ماضی در جملات شرطی انگلیسی، مفهوم دیگری جز مفهوم استقبال ایجاد می‌کند. در زبان انگلیسی، زمانی از فعل ماضی استفاده می‌شود که یا واقعاً زمان شرط مربوط به گذشته باشد (Eastwood, ۱۹۹۴، ۳۳۷) و یا قصد ایجاد مفهوم امتناع در شرط، وجود داشته باشد.

یکی از موارد بسیار مهم در توجه به زمان افعال در ترجمه آیات قرآن، آیاتی است که در آن‌ها جمله شرط دارای مفهوم استمرار باشد. در زبان عربی هرگاه، «کان» در کنار فعل مضارع قرار بگیرد، مفهوم استمرار ایجاد می‌کند.

در آیه شریفه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ» (اسراء / ۱۸)، فعل شرط به صورت ماضی استمراری به کار برده شده است. علامه طباطبایی در توضیح این آیه بیان کرده است که خواستن دنیا به دو صورت است: اول این که فردی دنیا را بخواهد تا از طریق آن به آخرت برسد و اسباب آن را در جهت نیل به آخرت استفاده کند و دوم این که فردی دنیا را فقط برای دنیا بخواهد و به گونه‌ای آن را بخواهد که اصلاً جایی برای آخرت نماند. طبیعتاً حالت اول، مورد مذمت این آیه نیست و آن چه که باید مورد مذمت قرار بگیرد، حالت دوم است. از این رو در این آیه از ماضی استمراری استفاده کرده تا مفهوم «کسی که پیوسته به دنبال متاع زودگذر باشد...» را برساند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۶۳).

اکنون ترجمه آیه مذکور و ترجمه تعدادی دیگر از آیات که از چنین شرایطی برخوردارند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ARBERRY: "Whosoever desires this hasty world, We hasten for him therein what We will unto whomsoever We desire"

PICKTHALL: "Whoso desireth that (life) which hasteneth away, We hasten for him therein what We will for whom We please"

RODWELL: "Whoso chooseth this quickly passing life, quickly will we bestow therein that which we please--even on him we choose"

SAHEEH: "Whoever should desire the immediate - We hasten for him from it what We will to whom We intend"

YUSUFALI: "If any do wish for the transitory things (of this life), We readily grant them - such things as We will, to such person as We will"

با توجه به تفسیر علامه طباطبائی، باید در ترجمه این جمله به انگلیسی از واژه‌ای در جمله شرط استفاده شود تا مفهوم استمرار را برساند. لازم به ذکر است که استعمال ماضی استمراری در جمله شرط در زبان انگلیسی، مجاز نیست و در هیچ‌یک از کتب گرامر چنین ساختاری ارائه نشده است؛ بنابراین بهترین حالت برای انتقال این مفهوم به انگلیسی استفاده از واژه Constantly است که مفهوم استمرار را در آیه به خوبی منتقل می‌کند.

ضمناً، یوسف علی در ترجمه این جمله، اسم شرط «من» را به حرف شرط «إن» تغییر داده است که این عمل فاصله گرفتن از لفظ زبان مبدأ است. بنابراین بهتر است که از Whoever و یا کلماتی که معنایی معادل با آن دارند، استفاده شود.

ترجمه پیشنهادی:

Whoever constantly desires the immediate ...

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ﴾ (حج/ ۱۵)

براساس نظر علامه طباطبائی، در این آیه، حکایت از داستانی است که در زمان گذشته واقع شده است. مشرکین می‌پنداشتند، دینی که پیامبر (ص) آورده است، یک دین دروغین است و

هرگز منتشر نخواهد شد و مورد حمایت خداوند هم نخواهد بود. از این‌رو زمانی که پیامبر (ص) به مدینه مهاجرت کرد و دینش گسترش یافت، خداوند خطاب به افرادی که آن‌گونه می‌پنداشتند، فرمود: «هرکس که گمان می‌کرد که خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد، اکنون باید خود را خفه کند!» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۳۹۲). با توجه به این مطلب، شرط در این جملات باید به صورتی ترجمه شود که مفهوم ماضی استمرار را نیز افاده کند.

ARBERRY: "Whosoever thinks God will not help him in the present world and the world to come; let him stretch up a rope to heaven"

PICKTHALL: "Whoso is wont to think (through envy) that Allah will not give him (Muhammad) victory in the world and the Hereafter (and is enraged at the thought of his victory), let him stretch a rope up to the roof (of his dwelling)"

RODWELL: "Let him who thinketh that God will not help His Apostle in this world and in the next, stretch a cord aloft as if to destroy himself"

SAHEEH: "Whoever should think that Allah will not support [Prophet Muhammad] in this world and the Hereafter - let him extend a rope to the ceiling"

YUSUFALI: "If any think that Allah will not help him (His Messenger) in this world and the Hereafter, let him stretch out a rope to the ceiling"

جز در ترجمه پیکتال که با بهره‌گیری از کلمه wont، مفهوم استمرار را منتقل کرده است، در هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها مفهوم ماضی استمرار در جمله شرط، منعکس نشده است. به علاوه در ترجمه یوسف علی، ادات شرط هم به «إن» تغییر کرده است. براساس آنچه که بیان شد، بهترین ترجمه برای این آیه، به این شکل پیشنهاد می‌شود.

ترجمه پیشنهادی:

Whoever had been thinking that He will not help him [Prophet Muhammad] in this world

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا﴾ (هود/ ۱۵)

در این آیه شریفه، همچون آیات پیشین، استعمال فعل «كان» در کنار فعل مضارع، افاده معنای استمرار در شرط می‌کند. مفهوم استمرار در این آیه، معنایی همچون،

«هرکس که پیوسته به دنبال زندگی دنیا باشد...»، ایجاد می‌کند که گویی آن فرد اصلاً وقتی برای آخرت ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج: ۶، ۲۲۶). این معنا زمانی روشن‌تر می‌شود که در آیه بعد می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ﴾ (هود/ ۱۶)؛ چرا که اگر کسی بخشی از وقت خود را صرف آخرت کند، قطعاً بهایی از آن خواهد داشت و تنها کسی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد که پیوسته به دنبال دنیا بوده باشد. اغلب مترجمان به این نکته در آیه شریفه دقتی نکرده و معنای آیه را بدون در نظر گرفتن مفهوم استمرار، به انگلیسی منتقل کرده‌اند.

ARBERRY: "Whoso desires the present life and its adornment, We will pay them in full for their works therein"

PICKTHALL: "Whoso desireth the life of the world and its pomp, We shall repay them their deeds herein"

RODWELL: "Those who choose this present life and its braveries, we will recompense for their works therein"

SAHEEH: "Whoever desires the life of this world and its adornments - We fully repay them for their deeds therein"

YUSUFALI: "Those who desire the life of the present and its glitter,- to them we shall pay (the price of) their deeds therein"

با توجه به مطالبی که در توضیح آیه شریفه بیان شد، ترجمه پیشنهادی جمله شرط در این آیه، به صورت زیر خواهد بود.

ترجمه پیشنهادی:

Whoever constantly desires the life of this world and its adornments, ...

ساختار ماضی استمراری در جملات شرط، در ۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته است که براساس ۴۵ یادداشت که از بررسی ترجمه این ۹ آیه بدست آمده است، به این نتیجه می‌رسیم که چهار مترجم در ترجمه این گونه آیات، ۱۰۰ درصد خطا کرده‌اند و فقط پیکثال در ترجمه یک مورد، موفق بوده است.

۳-۲- مفهوم امتناع یا تبعید در شرط

یکی دیگر از مواردی که در هنگام ترجمه جملات شرط باید به آن توجه کرد، نوع شرط و مفهومی است که جمله شرط در زبان مبدأ افاده می‌کند. برخی از جملات شرط، افاده مفهوم شرط‌های غیرممکن یا بعید می‌کنند. تشخیص این‌گونه جملات اکثراً وابسته به عقل است و عوامل لفظی در آن‌ها دخیل نیستند؛ به عبارت دیگر، با صرف‌نظر از سیاق، نمی‌توان مفهوم این جملات را به‌درستی منتقل کرد.

در زبان عربی، مفهوم اصلی حرف «لو»، ایجاد معنای امتناع است. گاه در جمله شرطیه‌ای که مفهوم امتناع دارد، حرف «إن» استعمال شده است که محل اصلی لغزش مترجمان است. البته باید توجه داشت که مفهوم امتناع در حرف «إن»، مخصوص زمان آینده است.

در برخی از آیات قرآن کریم، مشاهده می‌شود که خداوند در مقامی خاص، یک شرط را بیان کرده و برای آن جزایی خاص را بیان می‌کند و سیاق آن به‌گونه‌ایست که نشان‌دهنده عدم وقوع شرط و جزای شرط است. از جمله این آیات می‌توان به آیات تحدی اشاره کرد. سیاق، در این آیات، به‌گونه‌ایست که خداوند به همه جن و انس دستور می‌دهد که «اگر راستگو هستید، سعی کنید تا مثل این قرآن را بیاورند». چنین سیاقی به روشنی نشان‌دهنده این است که شما نمی‌توانید مثل این قرآن را بیاورید و شما راستگو نیستید؛ شاهد بر این مطلب، آن است که در آیه ۲۴ سوره بقره، بعد از بیان این تحدی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾، که این جمله به روشنی تایید می‌کند که آن‌ها قدرت بر آوردن مثل قرآن ندارند و دروغ‌گو هستند. در زبان انگلیسی برای نشان دادن بعید بودن شرط از نوع دوم جملات شرطی استفاده می‌شود. در این نوع از جملات شرطی، استعمال فعل ماضی در شرط و به کار بردن «would» در جواب شرط، اگرچه که مفهوم شرط مربوط به زمان آینده است، مفهوم بعید بودن را ایجاد می‌کند

(Eastwood, ۱۹۹۴، ۳۳۴). با توجه به مطالب بیان شده، به بررسی ترجمه برخی از آیات از این نوع خواهیم پرداخت.

﴿قَتَمَتُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره / ۹۴)

ARBERRY: "then long for death -- if you speak truly"

RODWELL: " then wish for death, if ye are sincere"

PICKTHALL: " then long for death (for ye must long for death) if ye are truthful"

YUSUFALI: "then seek ye for death, if ye are sincere"

SAHEEH: " then wish for death, if you should be truthful"

آیه بعد از این آیه با آوردن جمله ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾ که مشتمل بر نفی ابد است، به خوبی نشان دهنده این مطلب است که آن‌ها راست‌گو نبوده و سرای آخرت هم متعلق به آن‌ها نیست، به همین دلیل هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد. همچون آیه پیشین، آربری، رادول، پیکثال و یوسف علی از نوع اول جملات شرطی انگلیسی، بهره برده و فعل را در جمله شرط به صورت مضارع استعمال کرده‌اند؛ اما ترجمه صحیح با استفاده از کلمه «Should»، مفهوم بعید و غیرواقعی بودن شرط را نشان داده است و به همین دلیل این ترجمه بهترین ترجمه برای ساختار مورد نظر در آیه است.

﴿وَلَكِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ (کهف / ۳۶)

ARBERRY: " I am indeed returned to my Lord, I shall surely find a better resort than this"

RODWELL: " if I be taken back to my Lord, I shall surely find a better than it in exchange"

PICKTHALL: "if indeed I am brought back unto my Lord I surely shall find better than this as a resort"

YUSUFALI: "if I am brought back to my Lord, I shall surely find (there) something better in exchange"

SAHEEH: " if I should be brought back to my Lord, I will surely find better than this as a return

در این آیه، با توجه به جمله پیشین «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً»، گوینده وقوع شرط را بسیار بعید می‌داند و می‌گوید: «بر فرض که به نزد پروردگارم بازگردانده شوم، در نزد او بازگشت‌گاه بهتری خواهم یافت». با توجه به مطالب بیان شده، ترجمه‌های آربری، رادول، پیکثال، یوسف علی که از فعل مضارع در شرط استفاده کرده‌اند، مفهوم بعید بودن شرط را منتقل نساخته‌اند. در مقابل ترجمه صحیح با استعمال لفظ «Should» در انتقال این معنا موفق بوده است.

در قرآن، این مفهوم در ۷۸ آیه آمده است که با بررسی تمامی آن‌ها میزان دقت مترجمان در ترجمه این آیات به صورت ذیل بدست می‌آید.

نام مترجم	تعداد آیات بررسی شده	تعداد صحیح	تعداد غلط	درصد صحت ترجمه
صحیح	۷۸	۶۸	۱۰	۸۷.۱۸٪
پیکثال	۷۸	۱۹	۵۹	۲۴.۳۶٪
یوسف علی	۷۸	۱۷	۶۱	۲۱.۷۹٪
آربری	۷۸	۱۲	۶۶	۱۵.۳۸٪
رادول	۷۸	۹	۶۹	۱۱.۵۴٪

۳-۳- مفهوم عدم توقف جزاء بر شرط

در برخی از شرط‌ها، جمله جواب، منوط و متوقف بر جمله شرط است و در برخی دیگر، این رابطه وجود ندارد. گاه عدم توقف شرط بر جزاء، به دلیل عدم وجود رابطه سببیت بین جزاء و شرط است و گاه به دلیل چند سببی بودن وقوع جزاء است. قسمتی از این موارد، مربوط به مواضعی است که جمله شرط صرفاً در صدد تقویت معنا بوده و نقشی در ایجاد مفهوم شرط در جمله ندارد. جمله شرط اگر به قصد ایجاد مفهوم شرط

در جمله به کار برده نشده باشد، مفهوم مخالف نیز ایجاد نمی‌کند؛ چرا که مفهوم مخالف از مفهوم شرط نشأت می‌گیرد و از بین رفتن مفهوم شرط در جمله، باعث از بین رفتن مفهوم مخالف نیز می‌شود. به عنوان مثال در جمله «به تو کمک نمی‌کنم حتی اگر التماس کنی»، اگرچه جمله شرط به کار برده شده است، اما اگر کسی از این جمله، این معنا که «اگر التماس نکنی به تو کمک می‌کنم» را، برداشت کند به اشتباه رفته است. در زبان فارسی و انگلیسی با اضافه کردن کلماتی مثل «حتی اگر»، «اگرچه»^{۱۷}، «Even though»، «Even if» و غیره می‌توان این مفهوم را ایجاد کرد، اما در زبان عربی، فهم این معنا، تنها وابسته به عقل بوده و جز چند مورد خاص، بر طبق قرائن لفظی نمی‌توان به آن پی برد^{۱۸}.

همچون «لو» و صلیه، یک نوع از «إن» و نوعی دیگر از «لو» وجود دارد که علیرغم شرطیه بودن، مفهوم شرط ایجاد نکرده و صرفاً برای تأکید بیش‌تر بر معنا استعمال می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۷۶). تشخیص این نوع از حروف شرط، تنها وابسته به قرائن عقلی است.

نکته حائز اهمیت در ترجمه این دو نوع از حروف شرط، این است که چون مفهوم شرط را از دست داده‌اند، باید به گونه‌ای ترجمه شوند که امکان برداشت مفهوم مخالف از ترجمه نیز، وجود نداشته باشد. در اکثر آیاتی که بیان خواهد شد مفهوم از نوع موافق و از نوع قیاس اولویت است.

﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ﴾ (آل عمران/ ۱۵۴)

ARBERRY: "Even if you had been in your houses, those for whom slaying was appointed would have sallied forth unto their last couches"

RODWELL: "Had ye remained in your homes, they who were decreed to be slain would have gone forth to the places where they lie"

PICKTHALL: "Even though ye had been in your houses, those appointed to be slain would have gone forth to the places where they were to lie".

YUSUFALI: "Even if you had remained in your homes, those for whom death was decreed would certainly have gone forth to the place of their death"

SAHEEH: "Even if you had been inside your houses, those decreed to be killed would have come out to their death beds".

با توجه به سیاق، مشخص است که منظور از این آیه شریفه، این است که در هیچ حالی قضای الهی تغییری نمی‌کند و افرادی که قرار بوده در فلان مکان کشته شوند، حتماً در همان مکان کشته خواهند شد؛ حتی اگر در آن زمان در رخت‌خواب‌هایشان خوابیده باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۵۰). بنابراین نمی‌توان از این آیه مفهوم «اگر در رخت‌خواب‌شان نبودند به قتل گاه‌شان برانگیخته نمی‌شدند» را برداشت کرد؛ بلکه همانند آیه پیشین، مفهوم در این آیه از نوع قیاس اولویت است. از این رو رادول در ترجمه آیه اشتباه کرده است.

﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا﴾ (أنفال / ۲۳)

ARBERRY: "if He had made them hear, they would have turned away"

RODWELL: "even if He had made them hear, they would certainly have turned back"

PICKTHALL: "but had He made them hear they would have turned away, averse"

YUSUFALI: "if He had made them listen, they would but have turned back"

SAHEEH: "And if He had made them hear, they would [still] have turned away

در ابتدای این آیه شریفه، خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا

لَأَسْمَعَهُمْ﴾، اگر در آن‌ها خیری وجود داشت، خداوند آن‌ها را شنوا می‌ساخت.

علامه طباطبایی درباره جمله موردنظر بیان می‌دارد معنای آن چنین است، حال که

خیر و حسن سیرت در آن‌ها وجود ندارد، حتی اگر خداوند آن‌ها را شنوا کند باز هم

روی‌گردان می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۴۲). بنابراین، نمی‌توان از این آیه چنین

معنایی برداشت کرد که اگر خداوند آن‌ها را شنوا کند، آن‌ها روی‌گردان شده و اگر شنوا

نکند، روی‌گردان نمی‌شوند؛ بلکه همان‌گونه که بیان شد، مفهوم آیه این است که تا

زمانی که آن حُسن سیرت را در خود به وجود نیاورند، اگر خداوند آن‌ها را شنوا کند هم، فایده‌ای به حالشان ندارد و باز هم روی گردان می‌شوند. در ترجمه این آیه، رادول، با آوردن کلمه «even» و ترجمه صحیح با اضافه کردن «still»، در دو قلاب، این معنا را به خوبی منتقل کرده و سه مترجم دیگر در انتقال این معنا موفق نبوده‌اند.

﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه / ۸۰)

ARBERRY: "if thou askest pardon for them seventy times, God will not pardon them"

RODWELL: "If thou ask forgiveness for them seventy times, God will by no means forgive them"

PICKTHALL: "though thou ask forgiveness for them seventy times Allah will not forgive them".

YUSUFALI: "if thou ask seventy times for their forgiveness, Allah will not forgive them"

SAHEEH: "If you should ask forgiveness for them seventy times - never will Allah forgive them"

این جمله در واقع تأکیدی است بر جمله قبل که در همین آیه شریفه آمده است: ﴿اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ﴾. با توجه به جمله قبل، این معنا روشن می‌شود که استغفار در هر حال، هیچ سودی به حال ایشان نداشته و چه پیامبر (ص) برای آن‌ها استغفار کند و چه نکند، یکسان است. همچنین عدد ۷۰ هم در این آیه خصوصیتی ایجاد نمی‌کند، به صورتی که این معنا فهمیده شود که اگر از یکبار تا ۷۰ بار استغفار شود، پذیرفته نیست و اگر ۸۰ بار یا شد، پذیرفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۵۱). برای ترجمه چنین جملاتی در زبان فارسی، از یک کلمه «حتی»، بر سر حرف شرط و یا یک «هم»، بر سر جواب شرط، بهره می‌بریم که همین کار در زبان انگلیسی نیز صحیح است. در نتیجه فقط پیکثال، با آوردن «though»، در نمایاندن این معنا موفق بوده و چهار مترجم دیگر بهترین ترجمه را ارائه نداده‌اند.

ترجمه پیشنهادی:

Even if you asked forgiveness for them seventy times, Allah would never forgive them.

این مفهوم، در ۳۷ آیه از قرآن کریم به کار برده شده است که با بررسی ۱۸۵ یادداشت که از عملکرد این پنج مترجم در ترجمه این آیات برداشته شده است، میزان دقت هر مترجم در این مورد براساس جدول ذیل محاسبه می‌شود.

نام مترجم	تعداد آیات بررسی شده	تعداد صحیح	تعداد غلط	درصد صحت ترجمه
صحیح	۳۷	۲۶	۱۱	۷۰.۲۷٪
آربری	۳۷	۲۶	۱۱	۷۰.۲۷٪
یوسف علی	۳۷	۲۳	۱۴	۶۲.۱۶٪
پیکثال	۳۷	۲۲	۱۵	۵۹.۴۶٪
رادول	۳۷	۲۲	۱۵	۵۹.۴۶٪

۳-۴- خلط «إن» وصلیه و مخففه

تفاوت «إن» و صلیه و مخففه، در این است که «إن» و صلیه، در صدد ایجاد مفهوم شرط در جمله نبوده و تنها بر معنای جمله تأکید می‌کند. «إن» و صلیه، در قرآن به کار برده نشده است و چند موردی که به دلیل شباهت به «إن» و صلیه، باعث شده‌اند که مترجمان آن‌ها را خلط کنند، همگی مخففه از ثقیله هستند. در ترجمه «إن» مخففه از ثقیله، نباید از کلماتی همچون «اگرچه که» و... استفاده شود. معنای «إن» مخففه از ثقیله، تأکید است.

بهترین راه برای تشخیص مخففه بودن این نوع از «إن» در این آیات، توجه به وجود لام فارقه بعد از آن‌ها می‌باشد. به عنوان مثال در آیه شریفه «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ» (بقره/ ۱۹۸)، با توجه به وجود حرف «لام» بر سر «لَمَنِ الضَّالِّينَ»، متوجه می‌شویم که «إن» و صلیه، نبوده و از نوع تأکید است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۲، ۵۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج: ۱).

۲۴۷). حرف «إن»، در آیاتی که در آن‌ها بعد از حرف «إن»، «لام» مفتوح آمده است، توسط همه نحویان، «مخففه از ثقیله» معرفی شده است^{۱۹}. اکنون به بررسی عملکرد مترجمان در ترجمه این آیه می‌پردازیم.

ARBERRY: "though formerly you were gone astray"

RODWELL: "because He hath guided you who before this were of those who went astray"

PICKTHALL: "although before ye were of those astray"

YUSUFALI: "even though, before this, ye went astray"

SAHEEH: "for indeed, you were before that among those astray"

مشخص است که آربری و پیکتال و یوسف‌علی، حرف «إن» را به صورت و صلیه، تلقی کرده و کلماتی همچون «though» و «even if» را در ترجمه آن آورده‌اند. از طرفی دیگر، رادول، در روشی بسیار ضعیف‌تر، به‌طورکلی ساختار جمله را تغییر داده و با آوردن «...who before this»، جمله را به‌صورت وصفیه آورده است که به علت فاصله گرفتن از ساختار زبان مبدأ، مناسب نیست. تنها ترجمه صحیح در انتقال این معنا، موفق عمل کرده است و با آوردن «indeed»، تأکیدی بودن حرف «إن» را به زبان مقصد منتقل کرده است و همین ترجمه به‌عنوان ترجمه مناسب انتخاب می‌شود.

﴿وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾ (بقره/ ۱۴۳)

ARBERRY: "though it were a grave thing save for those whom God has guided"

RODWELL: "The change is a difficulty, but not to those whom God hath guided"

PICKTHALL: "In truth it was a hard (test) save for those whom Allah guided"

YUSUFALI: "Indeed it was (A change) momentous"

SAHEEH: "And indeed, it is difficult except for those whom Allah has guided"

در این آیه نیز، با توجه به وجود حرف «لام» بر سر کلمه «کیبره»، در می‌یابیم که «إن» وصلیه، نبوده و از نوع تأکید است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۰۰). در ترجمه این آیه، به جز آربری که با آوردن کلمه «though»، «إن» را به صورت شرطیه ترجمه کرده است، بقیه مترجمان، صحیح عمل کرده و «إن» را به صورت مخففه و به معنای تأکید آورده‌اند.

﴿وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف / ۳)

ARBERRY: "though before it thou wast one of the heedless"

RODWELL: "of which thou hast hitherto been regardless".

PICKTHALL: "though aforetime thou wast of the heedless"

YUSUFALI: "before this, thou too was among those who knew it not"

SAHEEH: "although you were, before it, among the unaware"

در این آیه نیز همانند آیات قبلی، با وجود حرف «لام» بر سر «لَمَنِ الْغَافِلِينَ»، به مخففه بودن «إن» پی می‌بریم (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۴۱). آربری، یوسف‌علی و صحیح، با آوردن «though»، حرف «إن» را به صورت وصلیه ترجمه کرده‌اند. رادول همانند آیه قبلی از ساختار اصلی جمله مبدأ فاصله گرفته و جمله را به صورت وصفیه ترجمه کرده است. بهترین ترجمه در بین این پنج ترجمه، متعلق به یوسف‌علی است که البته وی هم مفهوم تأکید را در آیه نمایش نداده است و از طرفی دیگر «too» را در ترجمه، اضافه کرده است که در جمله عربی موجود نیست.

ترجمه پیشنهادی:

And indeed, you were, before it, among the unaware.

یک مورد دیگر، که تا حدود زیادی به مسأله مورد بحث شباهت دارد، اختلاط «إن» نافیه و وصلیه است. به عنوان مثال در آیه شریفه ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾

(ابراهیم/ ۴۶)، حرف «لام» جحد که بر سر فعل «تزلزل» آمده است، به خوبی نشان دهنده منفی بودن «کان» و نافی بودن «إن» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۹۵).

ARBERRY: "though their devising were such as to remove mountains"

RODWELL: "even though their plots had been so powerful as to move the mountains"

PICKTHALL: "though their plot were one whereby the mountains should be moved"

YUSUFALI: "even though they were such as to shake the hills"

SAHEEH: "even if their plan had been [sufficient] to do away with the mountains"

هر پنج مترجم در ترجمه این آیه از کلماتی نظیر «even though» و «though» استفاده کرده‌اند که نشان دهنده اختلاط «إن» نافی با «إن» وصلیه است.

ترجمه پیشنهادی:

And their plan had not been to do away with the mountains.

با بررسی ۷۵ یادداشت که از ترجمه‌های این پنج مترجم تهیه شده است، میزان دقت این مترجم‌ها در ترجمه این گونه آیات به شرح ذیل محاسبه می‌شود.

نام مترجم	تعداد آیات بررسی شده	تعداد صحیح	تعداد غلط	درصد صحت ترجمه
صحیح	۱۵	۱۰	۵	۶۶.۶۷٪
رادول	۱۵	۱۰	۵	۶۶.۶۷٪
پیکثال	۱۵	۹	۶	۶۰٪
یوسف علی	۱۵	۹	۶	۶۰٪
آربری	۱۵	۷	۸	۴۶.۶۷٪

۳-۵- تشخیص درست جمله شرط و جواب شرط

یکی دیگر از نکاتی که بسیار در ترجمه جملات شرط، مهم و قابل توجه است، دقت در تشخیص جمله شرط و جواب شرط است. این مسأله، زمانی پر رنگ‌تر می‌شود که چندین جمله به صورت معطوف یا غیرمعطوف در کنار هم قرار گرفته باشد؛ در چنین شرایطی براساس قرائن عقلی و گاه با قرائن لفظی، می‌توان به تشخیص جمله شرط و جواب شرط پرداخت.

در آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۷)، جمله ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾، یا صفت برای «إله» است و یا جمله معترضه است و جواب شرط ﴿فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾، می‌باشد. توالی این دو جمله در کنار یکدیگر، باعث شده تا برخی از مترجمان جمله ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ را به عنوان جواب شرط، تلقی کنند. برای بررسی بیش‌تر، نگاهی به عملکرد مترجمان در ترجمه این آیه خواهیم داشت.

ARBERRY: "And whosoever calls upon another god with God, whereof he has no proof, his reckoning is with his Lord"

RODWELL: "And whoso, together with God, shall call on another god, for whom he hath no proof, shall surely have to give account to his Lord".

PICKTHALL: "He who crieth unto any other god along with Allah hath no proof thereof. His reckoning is only with his Lord".

YUSUFALI: "If anyone invokes, besides Allah, Any other god, he has no authority therefor; and his reckoning will be only with his Lord"!

SAHEEH: "And whoever invokes besides Allah another deity for which he has no proof - then his account is only with his Lord".

اگرچه آبرری، جمله جواب شرط را درست تشخیص داده است، اما جمله ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ را به عنوان تعلیل، ترجمه کرده است که صحیح نیست. پیکتال، جمله ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ را به عنوان جواب شرط تلقی کرده است و جمله بعد را، با نقطه آورده که نشان دهنده استینافیه گرفتن آن جمله، توسط وی می‌باشد.

یوسف علی نیز، جمله ﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾ را جواب شرط پنداشته و جمله بعد را به صورت معطوف به آن ترجمه کرده است.

در این میان، رادول و صحیح، در تشخیص جمله جواب شرط موفق بوده و بنابراین، ترجمه این دو مترجم به عنوان ترجمه درست انتخاب می شود.

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا﴾ (توبه / ۹۲)

ARBERRY: "neither against those who, when they came to thee, for thee to mount them, thou saidst to them, 'I find not whereon to mount you'; they turned away"

RODWELL: "Nor against those, to whom when they came to thee that thou shouldst mount them, thou didst say 'I find not wherewith to mount you,' and they turned away their eyes shedding floods of tears for grief"

PICKTHALL: "Nor unto those whom, when they came to thee (asking) that thou shouldst mount them, thou didst tell: I cannot find whereon to mount you. They turned back with eyes flowing with tears"

YUSUFALI: "Nor (is there blame) on those who came to thee to be provided with mounts, and when thou saidst, 'I can find no mounts for you,' they turned back, their eyes streaming with tears of grief"

SAHEEH: "Nor [is there blame] upon those who, when they came to you that you might give them mounts, you said, 'I can find nothing for you to ride upon.' They turned back while their eyes overflowed with tears out of grief"

در این آیه شریفه، براساس معنا در می یابیم که جمله ﴿قُلْتَ لَا أَجِدُ﴾ معطوف به جمله شرط بوده و حرف عطف در آن مقدر شده است (ابن دمامینی، بی تا، ج ۲: ۵۱۳؛ رضی الدین استر آبادی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۴۹؛ برکات، بی تا، ج ۵: ۲۰۹؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۶۳۵) و جواب شرط در واقع ﴿تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾ است.

برخی دیگر از نحویان در این آیه شریفه، جمله ﴿قُلْتَ لَا أَجِدُ﴾ را جمله حالیه تلقی کرده اند (ناظر الجیش، بی تا، ج ۵: ۲۳۴۳؛ سیوطی، بی تا، ج ۲: ۱۰۳).

در ترجمه آربری، به علت عدم ظاهر کردن حرف عطف، معلوم نیست که کدام جمله به عنوان جواب شرط در نظر گرفته شده است، اما با توجه به نقطه ویرگول که بر سر جمله آخر نهاده شده است، ظاهراً جمله سوم مستأنفه تلقی شده است. رادول، حرف عطف را بر سر جمله ﴿تولوا و أعینهم تفیض من الدمع﴾ آورده است که صحیح نیست.

پیکثال، جمله ﴿قلت لا أجد﴾ را جواب شرط گرفته و ﴿تولوا و أعینم تفیض من الدمع﴾ را بعد از نقطه و پایان جمله قبل آورده است. یوسف علی، با ظاهر کردن حرف عطف بر سر جمله ﴿قلت لا أجد﴾، به خوبی جواب شرط بودن ﴿تولوا و أعینهم﴾ را نشان داده است. ترجمه صحیح، اگرچه ظاهراً جواب شرط را درست تشخیص داده، اما می‌توانست با اضافه کردن یک حرف عطف، احتمال برداشت اشتباه از آیه را از بین ببرد.

۴- نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، پژوهش حاضر به نتایج زیر دست یافت:

۱- جملات شرط، در هر زبانی، از یک منظر، به دو دسته محال و غیرمحال و از منظری دیگر، به دو دسته تک سببی و چند سببی تقسیم می‌شود. توجه به شیوه بیان هر نوع از این شروط در زبان عربی و انگلیسی متفاوت است که مترجم باید در هنگام ترجمه دقت کافی را در ترجمه آن‌ها به کار گیرد. هر کدام از انواع جملات شرط در هر زبان، قواعد خاصی دارند که برای ترجمه، باید به این قواعد توجه ویژه‌ای داشت. در هر زبانی، نوع جملات شرط از طریق قرائن عقلی، لفظی و یا حالی دریافت می‌شود که مواضع استفاده از این قرائن در زبان‌های مختلف متفاوت است. به عبارت دیگر، ممکن است برای نمایش دادن یک معنا در یک زبان، از یک قرینه لفظی استفاده شود؛ اما در زبانی دیگر برای نمایش دادن همان معنا لازم باشد از یک قرینه عقلی استفاده کرد.

۲- افعال، در جملات شرط می‌توانند در زمان‌های متفاوتی استعمال شوند، اما معنایی که یک زمان در جمله شرط در زبان‌های مختلف ایجاد می‌کند با زبان دیگر متفاوت است. بنابراین مترجم نباید عیناً زمان مستعمل در جمله زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند، بلکه باید معنای جمله را دقیق بفهمد و در زبان مقصد فعلی که همان معنا را ایجاد می‌کند استعمال نماید، اگر چه که زمان فعل در زبان مقصد و مبدأ یکسان نشود.

۳- چند نکته در ترجمه جملات شرط قرآن به انگلیسی برای مترجمان چالش‌زا بوده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به توجه به زمان افعال به کار برده شده در جمله، مفهوم امتناع و تبعید در شرط، شروط تاکید، خلط انواع مختلف حروف و اسامی شرط با یک‌دیگر و نیز تشخیص صحیح جمله شرط و جواب شرط اشاره کرد. در تحقیق حاضر مجموعاً ۶۹۵ یادداشت از ۱۴۱ آیه از قرآن کریم جمع‌آوری شده است که بعد از بررسی ترجمه‌های هر یک از پنج مترجم، درستی و دقت در عملکرد هر مترجم بر طبق جدول ذیل محاسبه می‌شود.

نام مترجم	تعداد آیات بررسی شده	تعداد صحیح	تعداد غلط	درصد صحت ترجمه
صحیح	۱۴۱	۱۰۶	۳۵	۷۶.۲۶٪
پیکثال	۱۴۱	۵۰	۹۱	۳۵.۹۷٪
یوسف علی	۱۴۱	۵۰	۹۱	۳۵.۹۷٪
آربری	۱۴۱	۴۶	۹۵	۳۳.۰۹٪
رادول	۱۴۱	۴۲	۹۹	۳۰.۲۲٪

۵- پی‌نوشت

1 - Conditional sentences

2 - Main clause

3- Conditional clause

۴ - زبان انگلیسی در این باره از اهمیت ویژه‌تری نسبت به فارسی برخوردار است، زیرا نوع استعمال الفاظ اعم از ادات شرط و نوع و زمان افعال در جملات انگلیسی تفاوت‌های نسبتاً زیادی با زبان عربی دارد. از این رو عدم توجه به برخی از مواردی که ممکن است در ترجمه فارسی قرآن خللی وارد نسازد، در ترجمه انگلیسی ممکن است تغییرات شدیدی در مفهوم به وجود بیاورد.

۵ - به نقل از دانشنامه آزاد ویکیپدیا

۶ - مطالب مربوط به احکام و قواعد جملات شرط معمولاً ذیل مباحث مواضع جزم فعل مضارع و یا ذیل بیان معانی ادوات زبان عربی مطرح شده است.

۷ - منظور از شرط ما ضی، فعل ما ضی لفظی یا معنوی نیست، بلکه به طور کلی شرطی مد نظر است که درباره گذشته صحبت کند. به عنوان مثال در جمله «اگر دیروز فلان کار را انجام می‌دادی، الان موفق می‌شدی» شرط مربوط به زمان گذشته است.

۸ - اگرچه در برخی از مواضع حروف به جای یکدیگر نیز استعمال می‌شوند که با استفاده قرائن می‌توان به معنای مورد نظر آنها در جمله دست پیدا کرد.

۹ - البته لازم به ذکر است که در برخی مواضع، قرائن لفظی‌ای همچون ذکر مفهوم مخالف برای یک جمله و عدم ذکر مفهوم مخالف برای جمله‌ای دیگر در همان سیاق می‌تواند نشان دهنده توقف جزاء بر شرط در جمله‌ای که مفهوم مخالف آن ذکر شده و عدم توقف جزاء بر شرط در جمله‌ای که مفهوم مخالف آن ذکر نشده باشد.

10- Open Conditionals

۱۱ - این نوع از جملات شرطی در زبان عربی شرط‌های عقلی نامیده می‌شوند (القرافی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۱۰۵).

۱۲ - به این گونه شروط در زبان عربی شرط‌های عادی گفته می‌شود (ابن النجار، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۶۰).

13 - Unreal Conditionals

۱۴ - این دسته از شروط و همچنین نوع بعد در دسته شروط امتناعیه در عربی قرار می‌گیرند. چرا که وقوع جزاء شرط در آنها محال و یا نزدیک به محال است.

- ۱۵ - در بخش‌های بعدی مقاله بیش‌تر به این نوع از جملات پرداخته خواهد شد.
- ۱۶ - به جز در مواردی که فعل «کان» به همراه فعل شرط به کار برده شده باشد.
- ۱۷ - کلمه «اگرچه» از جهاتی با «حتی اگر» متفاوت است، اما این دو کلمه در زبان انگلیسی تا حدودی با هم همپوشانی دارند و «اگرچه» در حالتی که دقیقاً معنای «حتی اگر» داشته باشد نیز به کار می‌رود. نشانه مفهوم «حتی اگر» برای «اگرچه» در زبان انگلیسی کلمه «would» است که در جواب شرط آورده می‌شود.
- ۱۸ - البته می‌توان چنین ساختاری را به این معنا تلقی کرد: جمله خبریه، یک جمله شرطیه با حرف عطف «واو» و ادات شرط «لو» یا «إن» که بدون جمله جواب می‌آید. ولی چون این ساختار با این معنا فراگیر نیست نمی‌توان آن را به عنوان یک قاعده معرفی کرد.
- ۱۹ - به عنوان مثال نک: مبرد، بی‌تا، ج ۲: ۶۲۲ - ابن جنی، بی‌تا: ۱۵۸

۶- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *البدیع فی علم العربیة*، مکه مکرمه: جامعه أم القرى، معهد البحوث العلمية و إحياء التراث الإسلامی، (بی‌تا).
- ۲- ابن النجار، تقی الدین أبو البقاء، *شرح الکوکب المنیر*، الرياض: مكتبة العبيکان، (۱۴۱۸ق).
- ۳- ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، *شرح الدمامینی علی معنی اللیب* (تحقیق: احمد عزو عنایه)، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (بی‌تا).
- ۴- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، *معنی اللیب*، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، (بی‌تا).
- ۵- ابن جنی، عثمان بن جنی، *کتاب شرح اللمع فی النحو* (تحقیق: محمد خلیل مراد حربی)، بیروت: دار الکتب العلمیة، (بی‌تا).
- ۶- _____، *الخصائص* (تحقیق: عبدالحمید هنداوای)، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی‌تا).
- ۷- القرافی، أحمد بن إدريس، *الفروق مع هوامشه*، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۹۹۸م).

- ۸- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۵ق).
- ۹- برکات، ابراهیم ابراهیم، النحو العربی، قاهره: دارالنشر للجامعات، (بی تا).
- ۱۰- جرجانی، علی، التعریفات، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۵ق).
- ۱۱- حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیة اللغویة المتجددة، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۶۷ش).
- ۱۲- رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر، (۱۳۸۴ش).
- ۱۳- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل (تحقیق: مصطفی حسین احمد)، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۱۴- سامرای، فاضل صالح، معانی النحو، الأردن: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، (۱۴۲۰ق).
- ۱۵- سبکی، علی بن عبد الکافی، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح (تحقیق: عبدالحمید هنداو)، بیروت: المكتبة العصرية، (بی تا).
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۱۷- _____، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو (تحقیق: احمد عزو عنایه)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۱۸- شرتونی، رشید، مبادئ العربية فی الصرف و النحو، قم: دارالعلم، (۱۳۸۷ش).
- ۱۹- شوکانی، محمد، إرشاد الفحول، دمشق: دارالکتب العربی، (۱۹۹۹م).
- ۲۰- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ش).
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۲۲- مبرد، محمد بن یزید، المقتضب (تحقیق: حسن حمد)، بیروت: دار الکتب العلمیة، (بی تا).

۲۳- مدنی، علیخان بن احمد، *الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة* (تحقیق: ابو الفضل سجادی)، قم: ذوی القربی، (بی تا).

۲۴- مروجی، علی، *تمهید الوسائل فی شرح الرسائل*، قم: مکتب النشر الاسلامی، (۱۴۱۰ق).

۲۵- ناظر الجیش، محمد بن یوسف، *شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*، قاهره: دارالسلام، (بی تا).

26- Eastwood 'John 'Oxford Guide to English Grammar 'New York: Oxford University Press.(1994)

27- Murphy 'Raymond 'Basic Grammar in Use 'New York: Cambridge University Press'(2011)